روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسوول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

یکشنبه • ۱۵ تیر ۱۳۹۳ • ۸ر مضان ۱۴۳۵ • ۶ جولای ۲۰۱۴ • سال یازدهم • شماره ۲۰۵۷ • ۱۶صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹ • اذان مغرب ۲۰:۴۵ • اذان صبح‌فردا ۴:۱۰ • طلوع آفتاب ۵:۵۵

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

آمبولانس

افسردگی آقای شهروند ایرانی

پوریا عالمی

● آقای شـهروند ایرانی سوار آمبولانس شد و تا نشست زانـوی غم بغل گرفـت و زل زد به افق. تا زل زد به افق به خودم گفتم این آدم می‌خواهد برود توی افق خودش را گم کند. پرسیدم: چیزی شده؟ چرا ساکتی؟

گفت: می‌دانی آمبولانس‌چی، من خیلی حالم گرفته است و کاملا افسرده هستم.

گفتم: خودت را بریز بیرون.

و اون هـم ریخت و گفت هیچی برایم فرقی نمی‌کند. خیلی داغانم. نه انگیزه سیاسی برایم مانده که کار سیاسی کنم چون... نه انگیزه اقتصادی برایم مانده که کار اقتصادی کنم چون... نه انگیزه اجتماعی برایم مانده که کار اجتماعی کنم چون... نه انگیزه ورزشـی برایم مانده که کار ورزشی کنم چون...

بعـد گفت: حتی همین دیروز پریروز هم وزیر ارشـاد گفت: «مردم ایران افسـردگی گرفته‌اند.» خب من هم که شهروند ایرانی هسـتم. دیگر وقتی وزیر بگوید افسردگی گرفتی ببین اوضاع چقدر دراماتیک است. اصلا مسوولیت حرف من هم پای وزیر ارشاد. من که تا حالا چیزی نگفته بودم و گله‌ای نکرده بودم. برای خودم افسـرده بودم و زل می‌زدم به افق و از تو خودم را می‌خوردم...

بعد گولی‌گولی اشکش را پاک کرد و گفت: اصلا بگذار خلاصه‌اش کنم، هیچی برایم مهم نیست... می‌فهمی؟ حتی همیـن الان که دارم با تو حرف می‌زنم انگار دارم با تیوپ لاستیک آمبولانس حرف می‌زنم.

خب، مـن چی می‌گفتم؟ طـرف دارد بـا من حرف می‌زند اما انگار دارد با لاسـتیک آمبولانس حرف می‌زند. چیزی نگفتم. آمبولانس‌چی هم گاهی راهکاری ندارد جز محوشدن در افق. به همین دلیل آرام پایم را گذاشتم روی پدال گاز و به سمت افق حرکت کردیم تا دوتایی گم شویم.

فردا گذرانی

● این شب‌ها نمایش «سیستم گرون هلم» نوشته جوردی گالچران به کارگردانی علیرضا کوشک جلالی که پیش‌تر هم «خدای کشتار» را کارگردانی کرده بود، با بازی الهام پاوه‌نژاد، سینا رازانی، امیرحسین رستمی و رضا مولایی در فرهنگسرای نیاوران ساعت ۲۱ روی صحنه می‌رود که به دانشجویان کلیه رشته‌ها و هنرجویان آموزشگاه‌ها تخفیف ۴۰درصد می‌دهد، از سایت تیوال می‌توانید بلیت آن را تهیه کنید.

کارتون خواب

امین منتظری

کنار گود

ستاره

جعفر مدرس‌صادقی

آن بازیگری که در نمایش «اسـتاد» اوژن یونسـکو نقش استاد را بازی می‌کرد نابغه بود. از کلاس هشتم شروع کرد به شعر گفتن، کلاس نهم اوّلین رمان خودش را نوشت، کلاس دهم نمایشـنامه‌نویس شـد، کلاس یازدهم بازیگر شد و در نمایش «استاد» و در نقش استاد بازی کرد. اوّلین سیگارهای زندگی‌اش را در دوره‌ی نمایشنامه‌نویسـی‌اش کشید، اما از همان روزهایی که در نمایش «اسـتاد» بازی می‌کرد، تبدیل شـد به یک سـیگاری قهّار. توی آن یک ساعت و نیمی که ناچار بود با آن پالتوی کلفتی که یقه‌اش را بالا زده‌اند و کلاه گشـادی که کله تا بیخ گردن توش فرو رفته است توی آن کابین کوچولو چمباتمه بزند و در انتظار آن دقیقه‌ای باشـد کـه باید بـرود روی صحنه و یک خودی نشـان بدهد، دید بدجوری دلش لک زده است برای یک پُک ــ فقط یک پُک... و عشـق سیگار درست از همان لحظه‌ای توی بطن وجودت فرو می‌رود و ریشه می‌دواند که دلت لک زده باشد برای یک پُک و سیگار دم دستت نباشد. دقیقه‌شماری می‌کنی برای آن لحظه‌ی فرخنده‌ای که دستت برسد به یک نخ سیگار و اوّلین پُـک را بزنی و یک دودی هوا کنی. آخر نمایش که از کابین می‌آمد بیرون و چرخی توی تالار نمایش می‌زد و از در ورودی می‌رفت بیرون، همیـن که چند قدمی از پله‌های جلوی در ورودی دور می‌شد، کلاه استادی را از روی سرش برمی‌داشت و سـیگاری از توی جیبـش درمی‌آورد و آتـش می‌زد. حتا نگاهی به دور و برش نمی‌انداخت که ببیند تماشاچی‌ها هنوز نگاهش می‌کنند یا نه. تماشاچی‌های کنجکاوی که کوچه باز کـرده بودند تا از در ورودی تالار برود بیرون، از پُشـت سـر نگاهـش می‌کردند تا از پله‌های جلوی در برود پایین و برود توی تاریکی. هیچ‌کدام از تماشـاچی‌ها به این فکر نمی‌افتاد که برود دنبال او. اگر می‌رفتند، می‌دیدند که کلاه استادی را از روی سرش برمی‌دارد، یقه‌ی پالتو را می‌خواباند، دگمه‌های پالتو را باز می‌کند و سیگار و فندکش را از توی جیب بغلش می‌کشد بیرون، سیگاری روشن می‌کند و روی اوّلین نیمکتی کـه فقط چند قدم با پله‌های جلـوی در ورودی تالار فاصله دارد می‌نشـیند... و چه پُکهای عمیقی به سـیگارش می‌زد و چه دودی از سـیگارش درمـی‌آورد و عجب حالی می‌کرد! تکیه داده بود به پُشتی نیمکت و به ستاره‌های ریزی که توی آسمان می‌دید نگاه می‌کرد و چه خیالبافی‌ها می‌کرد! سعی می‌کرد سـتاره‌ی خودش را میان آن‌همه ستاره‌ای که توی آسمان بود پیدا کند. شاید اگر به همین ترتیب ادامه می‌داد، به‌زودی تبدیل می‌شـد به یکی از همین ستاره‌ها که وسط آسمان به این تاریکی و از فاصله‌ی به این دوری می‌درخشند. اما دلش نمی‌خواسـت وسط این‌همه ستاره گم باشد و یکی از آنها باشد. دلش می‌خواست توی آسمان به این تاریکی و از فاصله‌ی به این دوری کاملن پیدا و قابل تشخیص باشد و او را از روی زمین به همدیگر نشان بدهند و بگویند این همان دوست ماسـت که یک زمانی هیچ‌کس داخل آدم حسابش نمی‌کرد، این همان دوست ماسـت که اوّلین رمان خودش را در چهارده سالگی نوشت... اما حیف که از دست کارگردان و از دسـت دسـتیار کارگردان و از دست بازیگرها و از دست مدیر برنامه و از دست همه دلخور بود و همین دلخوری باعث شـد که کار بازیگری را هم رها کند: در پوستر نمایش، اسم بازیگرها به ترتیب حروف الفبا آمده بود و هیچ معلوم نبود که نقش کدام بازیگر اهمیّت بیشتری دارد و اسم آن بازیگری که در نقش خود اسـتاد بازی می‌کرد به جای این که با حروف درشـت‌تری آن بالای بالا و جدا از اسمهای دیگر بیاید، آمده بود زیر اسم آن بازیگرهایی که همگی سیاهی لشکر بودند و از اوّل نمایش تا آخر نمایش هیچ کار دیگری نمی‌کردند به جُز این که از این‌طرف به آن‌طرف بدوند و دنبال هم کنند و دم گوش همدیگر پچ و پچ کنند و به همدیگر و به تماشاچی‌ها مُژده بدهند که استاد دارد می‌آید و استاد دارد می‌آید، و استاد نمی‌آمد و نمی‌آمد و همه را سر کار می‌گذاشت تا آن دقیقه‌ی آخر و تازه معلوم می‌شـد که سـر هم ندارد... اما این که آن دقیقه‌ی آخر می‌آمد دلیل نمی‌شود که اسم او را آخر از همه بنویسند و زیر اسم همه‌ی بازیگرهای دیگر. همین دلخوری به عادت سیگار کشیدنش دامن زد. نه دیگر توی هیچ نمایشی بازی کرد و نه هیچ رمان دیگری نوشت و نه هیچ شعری گفت. اما سیگار کشیدنش همچنان ادامه دارد و بیا و تماشا کن که چه دودی هوا می‌کند!

پاسخ به فراخوان

هوشنگ مرادی کرمانی، عبدالحسین مختاباد و شبنم مقدمی پیشنهاد دادند

کمک به کتابخوانی، جایگزین سفره افطار مجلل

عسل عباسیان

اگر خواننده این صفحه باشـید، حتمـا باخبرید که در روز نخسـت ماه مبـارک رمضان، «حبیـب‌الله پیمان» طی یادداشتی برای جایگزینی هزینه سفره‌های مجلل افطار، با تشکیل تعاونی فراخوان داد و از آن به بعد، هر روز یک چهره پیشـنهادی جهت این جایگزینی مطرح کرد. امروز هم سه نفر از اهالی فرهنگ پیشنهادهایشان را حول این ماجرا بیان کرده‌اند.

«هوشـنگ مرادی‌کرمانـی» می‌گوید کـه فعالیت‌های خیرخواهانه‌ای نظیر مدرسه‌سـازی به اندازه کافی رواج دارد و باید به‌دنبال کارهایی بود که کمتر به آنها توجه شـده. او به‌عنوان یک نویسنده، کتابخانه‌سازی را پیشنهاد می‌کند و می‌گوید: «کتابخانه «فاطمه‌ها» به‌عنوان کوچک‌ترین کتابخانه کشور در اتاقی ۹ متری و خشت و گلی با سقفی چوبی که هم‌اکنون جهانی شده، یکی از نمادهای همین مشارکت‌های عام‌المنفعه اسـت. راه‌اندازی کوچک‌ترین کتابخانه ایران در روستایی دورافتاده به نام «دهگان» یکی از این نمونه‌هاست. در ۳۰کیلومتری کهنوج که سه قلب بزرگ در آن می‌تپید، سـه دختربچه به نام‌های فاطمه از تیرماه سـال ۸۹ سعی کردند با جمع‌آوری کتاب‌های شـخصی و کمک معلمشان کتابخانـه‌ای را در روسـتای خود راه‌انـدازی کنند. حرکت فرهنگی فاطمه‌ها به صورت یک موج همه جا را در برگرفت و کتابخانه کوچک و خشتی و گلی آنها که تنها ۹متر مساحت دارد هم‌اکنون جهانی شده. با راه‌اندازی این کتابخانه کوچک طی ماه‌های گذشـته با کمک اهالی فرهنگ‌دوست جنوب کرمان وب‌سایت این کتابخانه نیز راه‌اندازی شده و هم‌اکنون این کتابخانه ده‌ها عضو افتخـاری دارد، در کنار این اقدام و

درحالی که تاکنون مسوولان فرهنگی جنوب کرمان و امور کتابخانه‌ها و حتی مسوولان استان کرمان کاری برای توسعه این کتابخانـه خودجوش انجام نداده‌اند اما مردم ایران‌زمین با اهدای هزاران جلد کتـاب به این کتابخانه کمک کردند. سقف چوبی و شکننده کتابخانه فاطمه‌ها همچنان سرپناه سه فاطمه و صدها کودکی است که هم‌اکنون کنار این کتابداران کوچک گرد هم آمده‌اند و در این مکان هم درس می‌خوانند، هـم کلاس‌های قرآن برگزار می‌کنند و هم امور کتابخانه را می‌گذرانـند. این حرکت یک نهضت کتابخانه‌سـازی را در روسـتاها به راه انداخت، که ماه رمضان فرصت خوبی برای همراهی خیرین با این نهضت است. هر کس هر کمکی که در توان دارد را باید صرف این موضوع کند. یک نفر اگر حتی به اندازه اهدای چند کتاب بضاعت دارد، همان کتاب‌ها را هدیه کند. و البته درباره کتاب‌های اهدایی هم باید تنوع را حفظ کرد تا کودکان و نوجوانانمان به کتابخوانی علاقه‌مند شوند. یا حتی مبالغی که افراد برای نذوراتشان در طول سال پرداخت می‌کنند را می‌توانند در یک قلک جمع‌آوری کرده و صرف این کتابخانه‌های کوچک کنند. می‌توان به بهانه یک رویداد مذهبی یعنی ماه مبارک رمضان، با وسـعت دید و اندیشه، کودکان ایران را به ضیافت کتاب و مطالعه دعوت کرد.»

«عبدالحسین مختاباد» از اهالی آواز سنتی ایران پیشنهاد خـود را به شـکلی دیگـر مطـرح می‌کنـد: «کاش در ماه مبارک رمضان سـنتی پا گیرد که بر اساس آن، هزینه‌های افطار صرف بچه‌های بی‌سرپرسـت شود یا برای کسانی که خانه و سـرپناهی ندارند این پول‌ها کنار گذاشته شود.» اما تاکید اصلی عضو شـورای شهر تهران کمک به دانشجویان و دانش‌آموزان بی‌بضاعت اسـت. او بـا اینکه فکر نمی‌کند حرف‌هایش خریدار داشته باشد، می‌گوید: «می‌توان در این ماه، دانشجویان بی‌بضاعت را تحت پوشش قرار داد و هزینه تحصیل افرادی که می‌خواهند درس بخوانند اما نمی‌توانند را تامین کرد.»

«شـبنم مقدمی» که سال گذشـته برای بازی در فیلم «امروز» سـیمرغ بلورین جشنواره فجر را دریافت کرد و این شـب‌ها هم با دو سـریال «مدینه» و «هفت سنگ» میهمان خانه‌هاست، نظری متفاوت دارد. او می‌گوید: «اطعام مساکین -طبق توصیه‌هایی که شده- نباید امری تجملی باشد. اغلب مراسم‌های افطاری در هتل‌های چندستاره برگزار می‌شود و با تجمل توام است که در آنها عده‌ای از افرادی که دستشان به دهانشـان می‌رسـد دور هم جمع می‌شـوند و غذاهای همیشگی‌شـان را می‌خورند در حالی کـه این هزینه‌ها به نظر من باید صرف خیریه‌هایی شـود که افراد کم‌بضاعت را تحت پوشـش دارند. ترجیح من این است که اگر قرار است برای این قشر هزینه‌ای بکنم به‌دور از شو و نمایش باشد. اول باید نیازهای اولیه مساکین نظیر خوراک، پوشاک، بهداشت و تحصیلات را تامین کنیم و سـپس بـه فکر فعالیت‌های فرهنگی مثل ساخت کتابخانه یا سالن تئاتر برای این قشر باشیم.»

میشه امید داشت

دیده‌بانی سینما و موسیقی

سیدمحسن هاشمی

در خبرها آمده بود که «سازمان فرهنگی، هنری» تهران قصد دارد کلاس‌های آموزش موسـیقی را تعطیل کند. از زمـان روی‌کارآمـدن نوریان در سـازمان فرهنگی، هنری شـهر تهران در تابستان سال ۱۳۸۶ و بعدتر حجت‌الاسلام خوراکیـان بخش عمـده‌ای از فعالیت‌هـای در حال رونق موسیقی این سـازمان فرهنگی شـهری با اراده محدود و تعطیل شـد. اما این‌بار «خانه موسیقی» مسوولیت دفاع از کیان این هنر را به عبدالحسین مختاباد، عضو شورای شهر سـپرده تا او در جایگاه نظارتی و بـه نمایندگی از مردم با این تصمیم برخورد کند. اما به‌تازگی معاون هنری سازمان موصوف با به‌گردن‌گرفتن تصمیم یادشـده سخن از تعلیق و نه تعطیل کلاس‌های آموزشـی برای بررسـی محتوای دوره‌های آموزشی را داد. لغو چند کنسرت مجوزدار طی بهار امسال در سطح کشور نیز بر نگرانی اصحاب و علاقه‌مندان موسـیقی افزوده اسـت. در بررسـی همه این تصمیم‌ها و رفتارهای سـلیقه‌ای و گاه متناقض، باید مقامات کشور دو نکته را روشن کنند. نخست اینکه آیا موسیقی مخل مبانی اسلام و امنیت ملی است؟ و دیگر اینکه چرا متولیان یک نهاد عمومی که از درآمد ناشـی از کسب‌وکار و عوارض خدمات شـهری در تهران اداره می‌شوند بدون استیضاح می‌توانند اینگونه تصمیم‌ها و اقدامات سلیقه‌ای را اتخاذ و به مورد اجرا بگذارند؟ پاسخگویی به این دو پرسش می‌تواند مطالبه جدی فعالان هنری از مقامات کشـوری و شهری باشد. آن‌سوتر؛ اما «سازمان سینمایی» در آخر خردادماه، دفترچه سیاست‌ها و رویکردهایش را برای سـال پیش‌رو برای عموم منتشـر کرد. فارغ از اینکه دفترچه منتشرشده چگونه تدوین شده و آیا نکات کلیدی توسـعه و پیشبرد سینمای ملی در آن لحاظ شـده یا نه؟ باید گفت این اقدام شاخصی است برای ارزشیابی «سازمان سینمایی» در سالی که سپری می‌شود. اما در بررسی فرآیند و نحوه انتشار این دفترچه، تصمیم بجا و شایسـته‌ای صورت نگرفته است. بر اساس قوانین موجود سـازمان‌های عمومی و نهادهای دولتـی مکلفند هرگونه تصمیم و تغییر در ساختارها و قواعد و نظام‌نامه‌هایی را که به کسـب‌وکار عده‌ای از شهروندان مربوط و معطوف است پیش از اجرایی‌شدن به ملاحظه اصناف و بخش خصوصی مربوطه برسـانند و پس از اعمال نقطه‌نظراتشان نسبت به اعمال تغییرات اقدام کنند. دفترچه سیاست‌های «سازمان سینمایی» در حالی منتشر شد که رییس هیات‌مدیره خانه سینما در گفت‌وگو با خبرگزاری‌ها خبر از عدم آگاهی خانه سـینما از این اقدام و همزمانی آگاهی با انتشار عمومی‌اش داد. نباید فراموش کرد که اداره جوامع انسـانی در شـرایط کنونی با سه ضلع دولت (حاکمیت)، نهادهای مدنی و بخش خصوصی میسر است و واسطه نخستین (دولت) با آخرین (بخش خصوصی) همین نهادهای مدنی و صنفی همچون «خانه سینما» هستند. امید که این تصمیم ناشی از غفلت و سهل‌انگاری‌باشد.

خبر فردا

بزرگداشت روز ملی ادبیات کودک و نوجوان با حضور نویسندگان

۱۸تیـر روز ملی ادبیات کودک و نوجوان اسـت. انجمن نویسندگان کودک و نوجوان به عنوان یکی از نهادهای فعال در این زمینه برنامه گسترده‌ای را تدارک دیده؛ از جمله انتشار بیانیه‌ای در همان روز که می‌تواند مورد توجه مسـوولان نیز قرار گیرد. این برنامه‌ها از امروز آغاز می‌شود و تا ۱۹ تیر ادامه دارد. این انجمن ۱۵ تیر میزگردی با همکاری ایسـنا درباره «نقش ادبیـات کودک‌ونوجوان در فرآینـد تعلیم و تربیت» برگزار می‌کند. در این میزگرد مناف یحیی‌پور، دکترحسین اسـکندری و محبوبه نجف‌خانی حضور پیـدا خواهند کرد. ضرورت پرداختن به چنین موضوعی برمی‌گردد به عدم‌توجه شایسته به ادبیات کودک در سیستم آموزش کشور. متاسفانه برخی مسـوولان نظام آموزشـی تصور می‌کنند ادبیات جز وقت‌گذرانی فایده دیگر ی نـدارد و نباید اجازه داد بچه‌ها با مطالعه آن وقتشـان را هدر بدهند. تا آنجا که در نمایشـگاه بین‌المللـی کتاب برخـی از اولیا، دانش‌آموزان را به سـمت غرفه‌های کتاب‌های کمک درسی هدایت می‌کردند و بچه‌ها را حتی از گذری بر کتاب‌های داسـتان و... محروم می‌کردند چه برسد به انتخاب و خرید آنها. یکی دیگر از برنامه‌هایی که این نهاد برای بزرگداشت این روز ترتیب داده است برگزاری میزگرد دیگری در محل انجمن بعد از تقاطع سـپهبدقرنی، سمیه، بن‌بست پروانه است که ۱۹تیر برگزار می‌شود. عنوان این میزگرد «کودک واقعی، کودک رسـمی» اسـت. در این میزگرد حسین بکایی، شکوه حاج‌نصرالله و فریبا نباتی حضور دارند. ساعت برگزاری میزگرد ۱۸ تا ۲۰ خواهد بود.

انتشارات امید فردا منتشر کرد

مجموعه ۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی) – نویسنده: داود علی‌بابایی

جلد اول: دولت موقت مهندس مهدی بازرگان – جلد دوم تا چهارم: ریاست جمهوری دکتر ابوالحسن بنی‌صدر

جلد پنجم: ریاست جمهوری شهید محمدعلی رجایی و آیت الله سید علی خامنه‌ای

جلد ششم تا یازدهم: ریاست جمهوری آیت‌الله سید علی خامنه‌ای و نخست‌وزیری میرحسین موسوی

جلد یازدهم (درباره وقایع سال ۶۴) می‌باشد

و ۱۴ اثر دیگر

شهید جاوید
درباره قیام امام حسین (ع)
و ۷ اثر دیگر
نویسنده: صالحی نجف آبادی

رساله توضیح‌المسائل نوین
حاوی فتاوای بحث‌برانگیز
و ۱۱ اثر دیگر
نویسنده: آیت‌الله دکتر محمد صادقی تهرانی

قتل‌های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران
(دوره دوم ـ جلد اول: از سال ۳۲ تا ۵۷)
و ۶ اثر دیگر
نویسنده: جعفر مهدی نیا

تهران مخوف
این اثر که در سال ۱۳۰۴ شمسی ابتدا در مجله ستاره ایران به صورت پاورقی و بعدها به شکل کتاب منتشر گردید، نخستین رمان اجتماعی ایرانی‌ست. مشفق کاظمی رمان خود را با نگاهی به رمان‌های مدرن غرب نوشت.
متن کامل تهران مخوف پس از گذشت سال‌ها از چاپ‌های نخست آن، هم‌اکنون به علاقه‌مندان عرضه می‌گردد.

پیرامون گفته‌ها و ناگفته‌ها
(جامعه، مردم و مشکلات در دو دهه اخیر)
و ۲۰ اثر دیگر
نویسنده: داود علی بابایی

پنجاه روز تاریخی
پنجاه واقعه‌ی تاریخی از میلاد مسیح تاکنون
و ۴ اثر دیگر
نویسنده: حبیب‌الله شاملویی

مطبوعات گذشته کشور با شما سخن می‌گویند
سه جلد- نویسنده: داودعلی بابایی

دستورات بهداشتی و پزشکی امام صادق (ع)
طب‌النبی منطبق بر دستورات بهداشتی و پزشکی روز
تهیه و تدوین: انتشارات امید فردا

و آثار متعدد در زمینه تاریخی، سیاسی، ادبیات مشروطه و داستان

حساب جاری: ۰۲۰۹۴۳۳۶۸۴۰۰۰ – شماره کارت: ۵۴۳۲-۳۷۴۹ - ۶۹۱۷ - ۶۰۳۷ بانک صادرات – امیدعلی بابایی
حساب جاری: ۲۹۸/۱۰۰/۱۱۷۴۲۲۹/۱ – شماره کارت: ۵۰۲۲۲۹۱۰۲۰۲۶۴۳۷۸ بانک پاسارگاد – امید علی بابایی

تلفکس: ۶۶۹۱۷۴۴۹ – ۶۶۹۱۳۵۶۸ – ۰۲۱ خارج از وقت اداری: ۶۶۹۰۶۷۵۶ – ۰۲۱